آخر خط

دستگیری ۳۲۳ سارق در مشهد

سهیل دیبا| تصور عموم شهروندان این است که در شرایط جنگی پلیس وارد مأموریت های ویژه ای می شود وکمتر به مأموریت های همیشگی اش، یعنی مقابله با ناامنی و دستگیری سارقان و... می پردازد؛ موضوعی که دیروز خلاف آن ثابت شد و سرهنگ محمد چراغ، رئیس پلیس مشهد، از دستگیری ۳۲۳ سارق در یک طرح مبارزه با سرقت تنها در ۲ روز خبر داد. اتفاقا برخلاف تصور عموم، این طرح در راستای ارتقای امنیت اجتماعی و آسایش عمومی در شرایط جنگی در سطح حوزه استحفاظی شهرستان مشهد عملیاتی شد. در این طرح که پس از چندین روز کار اطلاعاتی و عملیاتی به اجرا درآمد ۳۲۳ سارق، توسط مأموران پلیس آگاهی وکلانتری های تابعه فرماندهی انتظامی شهرستان مشهد شناسایی و دستگیر شدند. در این راستا ضمن کشف مقادیر زیادی اموال مسروقه ۳۲۸ پرونده سرقت کشف شد. به گفته رئیس پلیس مشهد، این طرح در راستای مقابله با هرگونه ناهنجاری اجتماعی و مقابله با مخلان نظم و امنیت عمومی ادامه دارد.

روی خط حادثه

شناسایی قربانیان جدید در پرونده رسیدساز جعلی

شهرآرا| شکایت هایی پی در پی به پلیس می رسید مبنی بر اینکه فردی با خرید کالا از شهروندان به جای پرداخت مبلغ، آن ها را فریب داده و با نشان دادن رسید جعلی از آن ها کلاهبرداری کرده است. با توجه به اینکه تعدادی از شاکیان در حوزه استحفاظی کلانتری هفت تیر بودند، افسران این کلانتری اقدامات فنی خود را آغاز کردند. در بررسی اظهارات مال باختگان مشخص شد مردی سی ساله پس از خرید کالا با استفاده از نرم افزار گوشی اعلام کرده که وجه را واریز کرده و رسید را به افراد نشان داده است. پس از ترک محل از سوی خریدار، مال باخته ها با استعلام حساب بانکی شان متوجه شدند که پولی به حسابشان واریز نشده است. مأموران دایره تجسس کلانتری هفت تیر پس از بررسی دقیق اظهارات مال باختگان و تصاویر به دست آمده از او در دوربین های مداربسته تحقیقات میدانی گسترده ای را آغاز و متهم را با اشراف اطلاعاتی شناسایی و با هماهنگی قضایی دستگیر کردند. متهم در مواجهه با مال باخته ها به ۷ فقره کلاهبرداری با رسیدهای جعلی اعتراف کرد و پس از تشکیل پرونده راهی دادسرا شد.

صید متهمان شاهنامه

شهرآرا| بولوار شاهنامه به‌واسطه موقعیت جغرافیایی‌اش یکی از نقاط خوش‌آب‌وهوای مشهد محسوب می‌شود، موضوعی که منجر به ویلاسازی در این منطقه شده و خالی بودن برخی از این ویلاها، سبب ورود سارقان به این محدوده شده است. در پی گزارش چندفقره سرقت از باغ‌ویلاهای محدوده بولوار شاهنامه، موضوع به‌صورت ویژه در دستورکار مأموران پاسگاه انتظامی فردوسی قرار گرفت. مأموران با بررسی دوربین‌های مداربسته محدوده سرقت‌ها و همچنین تحقیقات میدانی به فردی سابقه‌دار مظنون و پس از جمع‌آوری ادله و مستندات کافی با هماهنگی قضایی او را دستگیر و در بازرسی از مخفیگاه او تعدادی زیادی لوازم مسروقه شامل لوازم باغبانی، پمپ‌آب و تعداد زیادی آچارآلات و ۲ دستگاه جک خودرو کشف کردند. متهم طی چندمرحله بازجویی در مواجهه با ادله و مستندات پلیس به ۶ فقره سرقت از باغ‌ویلاها و ۷ فقره سرقت از خودروها در محدوده بولوار شاهنامه اعتراف کرد. متهم پس از تشکیل پرونده برای سیر مراحل قانونی روانه دادسرا شد.

کشف ۲ هزار قرص مخدر و توان‌افزا

شهرآرا| تبلیغات گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی دیده می‌شود که به بهانه لاغری، توان‌افزایی و... افراد را به سمت استفاده از داروهای گیاهی سوق می‌دهند؛ موضوعی که در بررسی‌های صورت‌گرفته نشان می‌دهد که برخی از قاچاقچیان موادمخدر به همین بهانه، داروهای مخدرشان را به شهروندان می‌فروشند؛ موضوعی که موجب دستگیری یک قاچاقچی در مشهد شد. باکسب خبری مبنی بر تهیه وتوزیع قرص‌های مخدر توسط مردی جوان، تیمی از مأموران کلانتری سپاد برای بررسی موضوع وارد عمل شدند. مأموران باکنترل نامحسوس متهم، مخفیگاه او را در یکی از روستاهای حاشیه شهر مشهد شناسایی و با هماهنگی قضایی وارد عمل شدند. مأموران انتظامی در این عملیات، ضمن دستگیری متهم در بازرسی از مخفیگاه او ۲ هزار و ۵۵ قرص توان‌افزا و مخدر کشف کردند. متهم پس از تشکیل پرونده برای سیر مراحل قانونی روانه دادسرا شد.

تعویض کار روغن، قاچاقچی خلاف‌کار

شهرآرا| ظاهر کار را حفظ کرده بود. او از مدتی قبل اقدام به راه‌اندازی یک واحد تعویض روغنی در شهرک طرق کرده بود و باوجوداینکه مشتری زیادی نداشت، همچنان برادامه کارش مصر بود؛ موضوعی که موردتوجه پلیس مشهد نیز قرار گرفت. باکسب خبری مبنی بر دپوی مقادیری سوخت قاچاق در یک تعویض‌روغنی در شهرک طرق موضوع در دستورکار تیمی از مأموران انتظامی قرار گرفت. مأموران با تحقیقات محل موردنظر را شناسایی و پس از اطمینان از صحت موضوع با هماهنگی قضایی وارد عمل شدند. تیم رسیدگی‌کننده پرونده در بازرسی از محل هزارلیتر گازوئیل قاچاق و خارج از شبکه توزیع فراورده‌های نفتی کشف کردند. فرد متخلف پس از تشکیل پرونده برای سیر مراحل قانونی به اداره تعزیرات حکومتی معرفی شد.

ورود پلیس به پرونده زوجی جوان که با دخالت دیگران به مرز جدایی رسیده بودند

چرا بهار از زندگی کامران رفت؟

سعید جلائیان

گزارش

پس از حدود یک ساعت ایستادن در مقابل مقر پلیس، دل به دریا زد و وارد کلانتری سجاد شد. زن جوان پس از ورود به کلانتری گفت که می خواهد از شوهرش شکایت کند. او توضیح داد که شوهرش او را رها کرده و با دختران زیادی در ارتباط است، به همین خاطر می خواهد حق و حقوقش را بگیرد. زن جوان همچنین پرسید که آیا می تواند از خانواده شوهرش به خاطر توهین و مداخله در زندگی مشترکش شکایت کند؟ او منتظر پاسخ نشد وگفت که اگر می شود، می خواهد از مادرشوهرش به اتهام برهم زدن زندگی زناشویی، تهمت، توهین و بدرفتاری شکایت کند. سرهنگ ابراهیم خواجه پور، رئیس کلانتری سجاد، پس از اینکه در جریان شکایت زن قرار گرفت و متوجه شرایط نامساعد روحی و حتی افکار خودکشی او شد، با صدور دستوراتی تخصصی سرهنگ زهره شعرباف، رئیس دایره مددکاری و مشاوره کلانتری، را مسئول بررسی این پرونده کرد. به دنبال این دستور بود که پس از تشکیل پرونده حقوقی، جلسات مشاوره و روان شناسی در این مقر پلیس تشکیل شد. در آغاز جلسه مشاوره رسیدگی به این پرونده، زن جوان توضیح داد که تنها آمده، چون مادرش پیراست و نمی خواهد او را با مشکلاتی که دارد، درگیر کند. ضمن اینکه ۳ خواهر دارد که آن ها او را به ازدواج با شوهرش ترغیب کردند، چون ارثیه پدری شان را می خواستند. بهار در آغاز جلسه مشاوره توضیح داد: من آخرین فرزند خانواده ام و ۳ خواهر و یک برادر بزرگ تر از خودم دارم. ۵ سال قبل، در حالی که برادران و خواهرانم ازدواج کرده بودند، پدرم از دنیا رفت. هنوز یک سال از فوت پدرم نگذشته بود که خواهرانم و شوهران آن ها حرف از فروش خانه پدری و دریافت ارثیه زدند. برادرم در پاسخ به آن ها گفت تا روزی که من ازدواج نکرده ام و مادرم بگوید، خبری از فروش این خانه نیست. به خاطر همین حرف، همه به فکر ازدواج من افتادند. ده ها خواستگار به خانه ما آمدند اما من به همه آن ها پاسخ منفی دادم تا اینکه یک سال قبل کامران همراه مادر و خواهرانش به خواستگاری من آمد. کامران یک برادر و ۲ خواهر داشت. در ابتدا به من گفتند هیچ‌کدام از آن ها ازدواج نکرده اند، هرچند بعدها فهمیدم برادرش طلاق گرفته است.

دعوا بر سر جهیزیه و مهریه

بهار با یادآوری جلسه خواستگاری پس از وقفه ای کوتاه گفت: پیش از اینکه کامران را ببینم، می خواستم پاسخ رد بدهم، اما وقتی کامران را دیدم، نظرم تغییر کرد. او از همه خواستگاران من زیباتر بود و در واقع به همین خاطر بود که من به آن ها پاسخ مثبت دادم؛ البته مادرم بارها به من هشدار داد که بیشتر فکر کنم؛ اما من تصمیمم را گرفته بودم. پس از پاسخ مثبت ما دومین جلسه خانوادگی تشکیل شد. مادر کامران هنوز روی زمین ننشسته بود که گفت آن ها نمی توانند هزینه جشن عروسی را بپردازند و در واکنش به تعداد سکه های درخواستی ما گفت که ۳۰۰ سکه زیاد است و بیشتر از ۱۴ سکه مهریه را قبول نمی کنند. من می خواستم قبول کنم، اما مادرش به همین ها بسنده نکرد و بالحن توهین آمیزی به مادرم گفت که دختر شما بیشتر از این نمی ارزد؛ بعد هم رو به من کرد و ادامه داد پسر من توان مالی زیادی ندارد و باید جهیزیه را من تمام وکمال بیاورم؛ بعد هم گفت اصلا چرا خانه اجاره کنیم. هرچند دوری کامران برای من سخت است، ما می توانیم همین جا زندگی خود را آغاز کنیم. او همین طور داشت توهین می کرد و دستور می داد که مادرم از کوره در رفت. او از جا بلند شد و محترمانه خانواده کامران را از خانه بیرون کرد. من با اینکه از رفتار خانواده کامران ناراحت بودم، از اینکه ممکن بود ازدواج ما به هم بخورد، می ترسیدم. به مادرم گفتم: چرا میهمان ها را بیرون کردی؟ بعد هم خواهرانم آمدند. آن ها که منتظر ازدواج من بودند، از من حمایت کردند. مادرم سرانجام کوتاه آمد و به من گفت خودت میدانی! این ها آدم های متعادلی نیستند؛ اما اگر می خواهی با کامران ازدواج کنی، مخالفتی ندارم و سرانجام توافقات انجام شد.

دلبسته‌اش شده بودم

بهار درباره مشکلاتی که پس از عقد برای او رخ داده بود، گفت: من و کامران برای آشنایی بیشتر به مدت یک ماه هرشب بیرون می رفتیم. در این مدت دلبستگی من به او بیشتر شد؛ برای همین تصمیم گرفتم همه پس اندازم را که از خیاطی درآورده بودم به کامران بدهم تا تعمیرگاه خودرو باز کند. پس از آن ما عقد کردیم. پس از عقد من به خانه کامران رفتم و شب آنجا ماندم. صبح زود با داد و فریاد مادر کامران از خواب بیدار شدم. از اتاق که بیرون رفتم، درحالی که خواهران و برادر بزرگ کامران در خانه بودند، مادرش بی دلیل با من شروع به دعوا کرد. گفت که برای همه باید چایی بریزم و بیاورم. من، متعجب، داشتم او را نگاه می کردم که گفت: حواست کجاست؟ عروس عقب مانده گرفته ایم؟! قلبم شکست. به اتاق برگشتم تا کامران را بیدار کنم. همه چیز را به او گفتم، اما هیچ واکنشی نشان نداد. از اتاق که بیرون آمدیم، بازهم چیزی نگفت. حتی وقتی مادرش دست من را کشید وگفت برو برای ما صبحانه بیاور، فقط نگاه کرد. من به داخل اتاق برگشتم و پس از پوشیدن لباس، آنجا را ترک کردم. کامران هم به دنبالم آمد. او گفت که مادرم بیماری اعصاب و فشارخون و مشکل قلبی دارد. مجبورم با او راه بیایم و حرفش را قبول کنم. من و کامران آن روز یک ساعت حرف زدیم و در آخر او به من قول داد که با مادرش صحبت کند و رابطه ما دوری و دوستی باشد. نکته جالب این بود که من پس از ۳ ماه فهمیدم برادر بزرگ تر کامران هم ازدواج کرده بود، اما همسر او نیز به خاطر رفتارهای مادرشوهرش خانه آن ها را ترک کرده و درخواست طلاق کرده است.

بیرون کردن عروس در روز عروسی

زن جوان در ادامه گفت: قول کامران ۲ ماه بیشتر دوام نداشت. در این مدت هر بار مادر کامران را می دیدم به من زخم زبان می زد. او چندین بار با من تماس گرفت وگفت که پسرم نمی تواند برای تو جشن برگزار کند، مشکل مالی دارد. او چند بار به من توهین کرد، به طوری که خط مادرشوهرم را مسدود کردم. وقتی این کار را کردم، مادرش با مادرم تماس گرفت. او کلی به من توهین کرد وگفت که خرج دخترت زیاد است؛ پسرم را بیچاره کرده است. او دیگر نمی تواند هزینه جشن عروسی را بپردازد و.... مادرم هم که دیگر عادت کرده بود، گوشی را قطع کرد. من و مادرم حرف های کامران را جدی نمی گرفتیم، اما به مرور مادر کامران توانست رابطه من و پسرش را به هم بریزد. کامران دیگر آن پسری نبود که من عاشقش شده بودم. ما هر روز چند بار با هم حرف می زدیم که این به هفته ای یک بار ملاقات و تماس تلفنی تبدیل شد. هر وقت به کامران زنگ می زدم، می گفت مشتری دارم. این شرایط ادامه داشت تا اینکه من یک پیامک از کامران دریافت کردم. او برای من نوشته بود که دیگر من را دوست ندارد و ما نمی توانیم ازدواج کنیم. وقتی این پیامک را دیدم، متعجب شدم. من دختری بودم که دست رد به سینه ده ها پسر زده بودم، اما حالا کامران این کار را با من کرده بود. با او تماس گرفتم، اما شوهرم تلفن همراهش را خاموش کرد. نمی دانستم چطور ماجرا را به مادرم بگویم. برای همین به پیشنهاد ۲ نفر از دوستانم تصمیم گرفتم کامران را امتحان کنم. قرار شد ۲ نفر از دوستانم در روزهای مختلف به تعمیرگاه کامران بروند. هر دوی آن ها به من گفتند کامران را نه تنها با زنان دیگری دیده اند، بلکه شوهرم شماره آن ها را گرفته و مزاحمشان شده است. من تصمیم گرفتم یک ماه صبر کنم تا شاید او برگردد، اما سودی نداشت. چون نمی توانستم ماجرا را به خانواده ام بگویم دست به دامان پلیس شدم.

هنوز نامزدم را دوست دارم

هرچند بهار برای شکایت از شوهرش به کلانتری آمده بود، آخرین جمله اش این بود که هنوز کامران را دوست دارد. همین جمله کافی بود تا رئیس دایره مددکاری و مشاوره کلانتری، کامران را برای شرکت در جلسه مشاوره به مقر پلیس دعوت کند.
کامران این دعوت را پذیرفت، اما با اطلاع از شکایت بهار، یک وکیل را به جای خودش فرستاد. وکیل کامران پس از اینکه در جریان تشکیل پرونده قرار گرفت، ابتدا مدعی شد که موکلش همسرش را رها نکرده است. او برای اثبات این ادعا گفت که کامران روز بعد به کلانتری خواهد آمد؛ وعده ای که تحقق پیدا کرد. کامران برای پیگیری پرونده شکایتش وارد کلانتری شد و مستقیم به دایره مددکاری و مشاوره کلانتری رفت، او در این جلسه گفت: من و اعضای خانواده ام همیشه می کوشیدیم حرف های او را قبول کنیم؛ حتی پدرم به هرچیزی مادرم می گفت، عمل می کرد. مادرم کاری را که با من کرد، ابتدا با زندگی برادرم کرد و سبب فرار همسر او شد. من وقتی دیدم زن برادرم به خاطر کارهای مادرم رفت، تصمیم گرفتم مراقب این موضوع باشم. هرچند تلاش من سودی نداشت و به مرورزمان مادرم توانست بهار را از چشم من بیندازد. هرچند من هنوز بهار را دوست دارم؛ گرچه برای فراموش کردنش به فکر جایگزین کردنش بودم.
پس از اینکه مشخص شد آن ها یکدیگر را همچنان دوست دارند، جلسات مشاوره به منظور رسیدن یک راه حل برای زندگی مشترک این زوج ادامه یافت.

عکس تزئینی است

عکس خبر

انفجار مهیب یک خانه در بولوار توس

دیبا| ظهر دیروز باوجود پیچیدن خبر آتش‌بس در جنگ اخیر، صدای مهیب انفجار در خیابان توس ۱۰۹ شهروندان را سراسیمه و هراسان به خیابان کشاند. کمی بعد با مشخص‌شدن تخریب یک خانه در این خیابان، کمی از التهاب ناشی از شنیدن صدای انفجار کاسته شد و با حضور آتش‌نشانان کاملا محو شد. با اعلام حادثه به آتش‌نشانی، امدادگران به محل حادثه اعزام شدند. بررسی‌ها نشان داد که انفجاری مهیب منجر به تخریب دیوارها و همچنین آتش‌سوزی در این منزل شده است. به‌علت شدت انفجار، شیشه‌های منازل اطراف نیز شکسته بود. آتش‌نشانان با مهار آتش و ایمن‌سازی محل ۳مصدوم را -شامل ۲مرد که دچار سوختگی شده بودند و یک زن که دچار شوک عصبی شده بود- تحویل اورژانس دادند.
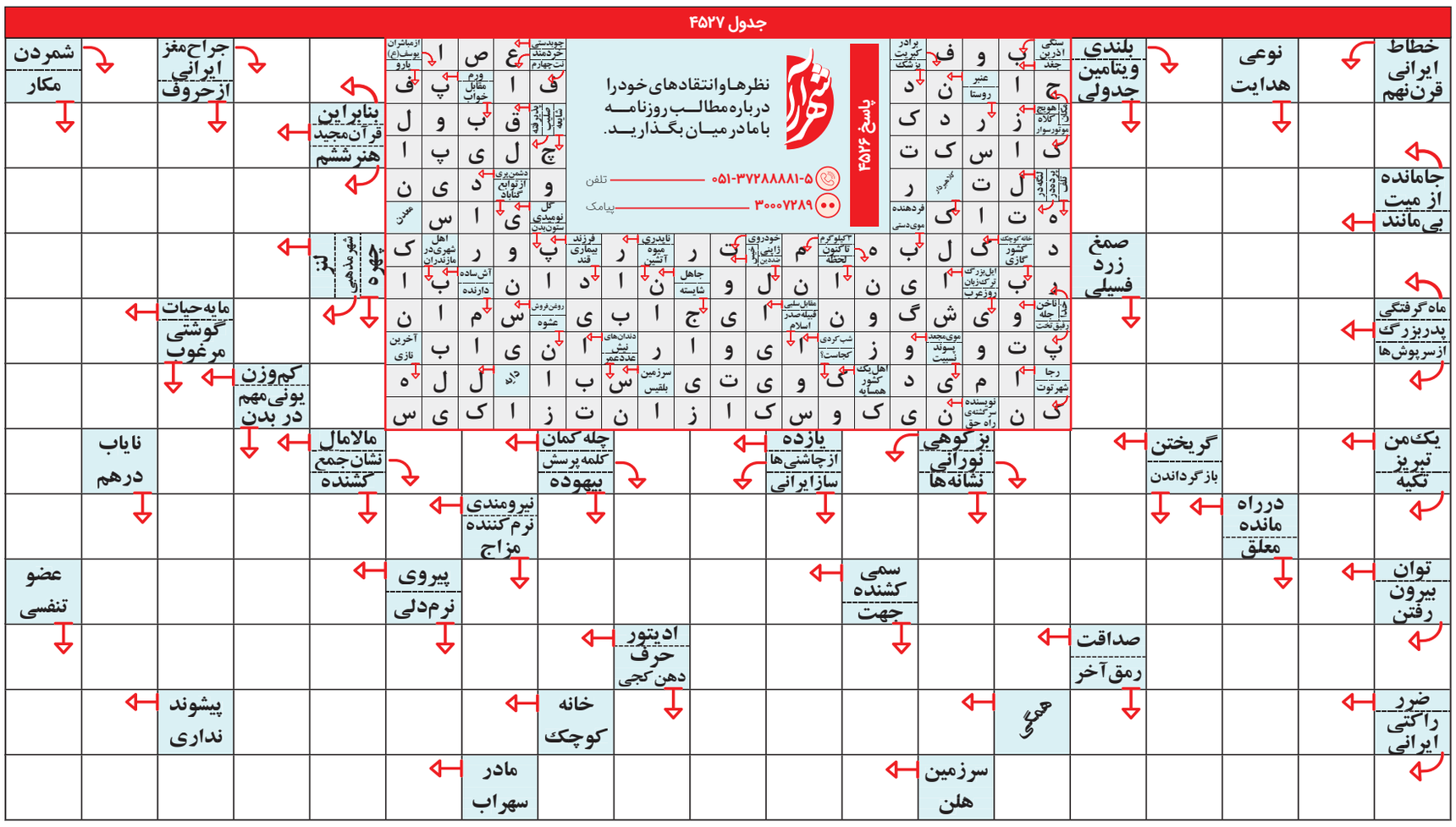
جدول ۴۵۲۷